



جایگاه ویژه پدر در روایات اسلامی

تاریخ: ۰۴ آبان ۱۳۹۳ - ۱۳:۴۰

کد خبر: ۲۶۹۰



مهدی پرس:

تعالیم اسلامی سرشار از مباحثی است که شأن و جایگاه بی‌بدیل پدر را تبیین می‌کند. احترام و پاسداشت پدر، وظیفه‌ای ایمانی است و اطاعت از او به دنبال فرمانبری از خالق هستی، تکلیف دینی شمرده شده است، بنابراین نقش او در تربیت را نباید نادیده گرفت؛ چرا که پدر همچون خورشید در آسمان زندگی فرزند می‌درخشد و پرتو رأفت و محبت را در جان او می‌تاباند.

در اینجا برآنیم تا بر اساس آموزه های قرآنی و روایات نورانی به بررسی مسائلی چون مقام و منزلت، نقش تربیتی و حقوق متقابل پدر و فرزند بپردازیم.

مفهوم شناسی پدر

در زبان فارسی واژه‌هایی چون «پدر»، «باب» و «بابا» وجود دارد. نقشهای گوناگون هر انسانی بیانگر نوع مسئولیتش خواهد بود. بر این اساس عنوان «پدر» در حقیقت به نقش و مسئولیت مرد در خانواده اشاره دارد و این عنوان به معنای مردی است که از او فرزند به وجود آمده است.¹

در زبان عربی دو واژه «والد» و «أب» به کار می‌رود که والد از محدودیت معنایی برخوردار است و معمولاً دایره آن محدود به مردی است که از او فرزند به وجود می‌آید؛ اما واژه «أب» از دامنه معنایی گسترده تری برخوردار است، به گونه ای که این عنوان بر پدر تَسَبُّی و هر کسی که سبب پیدایش، اصلاح یا پیرایش و ظهور چیزی شود، اطلاق می‌شود.² بر این اساس، کسانی که سرپرستی و تربیت انسان را بر عهده گرفته باشند، در حکم «أب» می‌باشند. در قرآن از «أذر» عموی حضرت ابراهیم علیهاالسلام به عنوان اب؛ یعنی پدری که سرپرستی او را به عهده داشته است، یاد می‌شود. باید توجه داشت که در آیات قرآنی هرگاه

سخن از پدر به مفهوم خاص آن [پدر نَسَبی] در میان باشد، از واژه «والد» استفاده شده است.

گستره مفهوم آب

همان گونه که اشاره شد، واژه «آب» افزون بر پدر نسبی، افراد دیگری را که در زندگی انسان نقش دارند نیز شامل می‌شود. در منابع اسلامی از این شخصیت‌های اثرگذار با واژه «آب» یاد شده است و همچون پدر حقیقی به اکرام و پاسداشت آنها سفارش گردیده است. با نگاهی به روایات در می‌یابیم که برای «آب» سه معنا بیان شده است:

1. مراد از «آب»، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیهما السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» 3؛ من و علی پدران این امت هستیم.»

اگر پدر حقیقی، سبب به وجود آمدن انسان و علّت تولّد فرزند باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیهما السلام سبب پیدایش عالم خلقت هستند. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛ 4 اگر تو [ای محمد صلی الله علیه و آله] نبود، عالم را نمی‌آفریدم.»

در روایتی از امام رضا علیهما السلام، وجود پاک و منور ائمه علیهما السلام به عنوان پدران دلسوز و مهربان معرفی شده است: «الإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ؛ 5 امام، امینی همراه، و پدری مهربان است.»

در این عبارت اوج شفقت امام نسبت به انسانها بیان شده است. همان گونه که پدران دلسوز، خود را در مقابل فرزند مسئول می‌دانند، وجود مقدّس امام همواره به آرامش شیعیان می‌اندیشد و دغدغه هدایت و ارشاد آنها را دارد و برای اصلاح آنها در تلاش است که چه بسا ممکن است این قبول رحمت بیش از خواسته های مردم باشد. 6

2. مراد از «آب»، معلّمی است که سبب هدایت انسان است، و او را به واسطه تعلیم و تربیت از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد. علما و بزرگان دینی که شبانه روز با آموزش و تألیف کتاب، بشر را از گرداب گمراهی به راه راست، هدایت و با معارف الهی آشنا میکنند، سهم عمده ای در زندگی انسان دارند. اگر پدر سبب حیات دنیوی است، یقیناً آموزگاران دینی، سبب حیات معنوی ما هستند و نقش آفرینی ایشان در ادامه رسالت سترگ اولیای الهی است، پس بر همگان است که نسبت به آنها نیکی و مودّت کنند.

3. مراد از «آب»، پدر حقیقی و نَسَبی است که احترام و نکوداشت او بر همگان لازم است و آزار او از محرّمات شمرده شده است.

حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، است که در بردارنده موارد بالا می‌باشد: «الآبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَبٌ وَوَلَدٌ وَ أَبٌ زَوْجَكَ وَ أَبٌ عَلَّمَكَ؛ 7 پدران سه نفرند: پدری که از ناحیه او متولد شده ای [پدر نسبی] و پدری که به تو همسر داده است [پدر همسر] و پدری که به تو آموزش داده است [پدر علمی و روحانی].»

افزون بر موارد یاد شده، از «پدر همسر» که تربیت و حفاظت دخترش را بر عهده داشته و کمالات انسانی، سجایای اخلاقی و راه و رسم شوهرداری را به او آموخته است، با عنوان «آب» یاد شده است که بدون تردید در زندگی مرد نیز نقش آفرین می‌باشد.

مقام پدر

پدر در اسلام دارای مقامی ارجمند و چهره ای برجسته و مورد احترام است. در آیات و روایات، تعبیرهای بلندی در شأن پدر به کار رفته است. او به قدری رفعت یافته که گوی سبقت را از دیگران ربوده و با یار همیشه همراهش [مادر] در نزدیکی خدا سکنی گزیده است. در قرآن، بعد از فرمان به اطاعت و پرستش

خداوند، احسان به والدین توصیه شده است. 8 به عنوان نمونه، در سوره اسراء می‌خوانیم: «وَوَفَّيْنَا لِرَبِّكَ الْآلَاءَ تَعْبُدُوا إِلَّا لِآبَائِهِمْ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ 9 «پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل این آیه می‌فرماید: «مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید خدا، واجب ترین واجبات است، همچنان که مسئله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگ ترین گناهان کبیره است.» 10

حضرت رسول صلی الله علیه و آله شبیه پدر بودن را موهبتی الهی می‌داند و می‌فرماید: «مِنْ نِعَمِ؟ اللَّهُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَ وَالِدَهُ»؛ 11 از نعمتهای خداوند بر انسان آن است که شبیه پدرش باشد».

امام باقر علیها السلام فرمود: «پدرم به مردی نگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه داده بود. پدرم تا زنده بود با آن جوان [به خاطر این بی حرمتی نسبت به پدرش] صحبت نکرد.» 12

حقوق پدر بر فرزند:

1. اطاعت:

بالاترین حقی که پدر بر فرزندان خود دارد، حق اطاعت است. امیرمؤمنان علی علیها السلام می‌فرماید: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛ 13 حق پدر بر فرزند این است که فرزند در هر چیزی جز معصیت خداوند، از پدر اطاعت کند».

برای مثال، اگر پدری فرزندش را از سفری نهی کرده باشد ولی فرزند، به مسافرت برود، باید در این سفر نمازش را تمام بخواند و روزه اش را بگیرد، هر چند که از حد مسافت شرعی گذشته باشد؛ زیرا سفر او حرام است.

اطاعت فرزند از پدر باید در حدی باشد که اگر لازم شد، برای انجام فرامین او، خود را به سختی بیندازد. در داستان حضرت یوسف علیها السلام، پسر بزرگ برای انجام دستور پدر می‌کوشد تا در مصر بماند و بنیامین را از دست حکومت نجات دهد و خطاب به برادرانش چنین می‌گوید: «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»؛ 14 «من از جای خود [یا از سرزمین مصر] حرکت نمی‌کنم مگر این که پدرم به من اجازه دهد، و یا خداوند فرمانی درباره من صادر کند که او بهترین حاکمان است».

دایره اطاعت و فرمانبری از پدر، به حدی وسعت دارد که حضرت اسماعیل علیها السلام برای انجام فرمان پدر بزرگوارش، ابراهیم خلیل علیها السلام، به قربانگاه می‌رود و با آسودگی خاطر به پدر می‌گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ 15 «ای پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» بدون شک این رویداد تنها به عنوان یک داستان تراژدی مطرح نیست؛ بلکه بیانگر نوع برخورد فرزند نسبت به پدر و اطاعت از او است که می‌بایست تا پای جان نیز اطاعت کند.

باید توجه داشت که تنها در یک مورد فرزند می‌تواند از فرمان پدر تبعیت نکند و آن زمانی است که امر پدر، به ایمان او لطمه وارد کند و او را به شرک دعوت کند: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»؛ 16 «و اگر آن دو [پدر و مادر] تلاش کنند که برای من [حتی] از روی جهل، همتا و شریکی قایل شوی، از آنها پیروی مکن!»

بدون تردید اطاعت از پدر در راستای اطاعت از فرامین الهی، موجبات خشنودی حق تعالی را فراهم می‌آورد و درهای احسان الهی را به روی انسان می‌گشاید. در مقابل، تمرد و سرکشی، نتیجه ای جز پشیمانی

ندارد:

هر آن کس که پند پدر نشنود

یقین دان که روزی پشیمان شود

2. خوش سخنی:

در قرآن، توصیه به گفتار نیک نسبت به پدر و مادر با تأکید فراوان آمده است و این نگرانی را اعلام می‌کند که مبدا در هیچ شرایطی کم‌ترین بی‌حرمتی را به ساحت آنها روا دارید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ 17 «هیچ گاه کم‌ترین اهانتی به والدین روا مدار و بر آنان فریاد مزین و گفتار [لطیف و سنجیده و] بزرگوارانه به آنها بگو!»

«أف» کم‌ترین تعبیر بی‌ادبانه است. در اینجا سفارش شده است که مبدا با نیش زبان یا کلمات سبک و اهانت آمیز آنها را آزار دهید.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَيْسَرَ مِنْهُ وَ أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ»؛ 18 کم‌ترین مرتبه عقوق «اف» است، اگر چیزی آسان‌تر و ضعیف‌تر از «اف» وجود داشت، خداوند از آن نهی می‌کرد».

3. تواضع و فروتنی:

قرآن کریم به تواضع و فروتنی در برابر پدر و مادر دستور می‌دهد و در این خصوص می‌فرماید: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ 19 «و بالهای تواضع خویش را از روی رحمت و مهربانی در برابر والدین فرود آر!»

4. احسان و نیکی:

خدای متعال، نیکی به پدر و مادر را به صورت یک قانون کلی برای تمام انسانها بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»؛ 20 «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند».

تعبیر «انسان» در این آیه می‌فهماند که این قانون مخصوص مؤمنان نیست؛ بلکه برای تمام انسانها است.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ قَرِيْبَةٍ»؛ 21 نیکی به پدر و مادر، بزرگ‌ترین واجب است».

شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: «پدرم به حدی پیر و ناتوان شده است که او را برای قضای حاجت، حمل می‌کنم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر قدرت داری، خودت این کار را انجام بده و خودت بر دهان او غذا بگذار تا این عمل، سپر آتش فردایت باشد [و تو را به بهشت ببرد]». 22

آقا سید محمد موسوی نجفی، معروف به «هندی» که از علمای پرهیزکار و امام جماعت حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام بود، از فرد مورد اعتمادی نقل می‌کرد که: «پدر پیری داشت و در خدمتگزاری به او هیچ‌گونه کوتاهی نمی‌کرد و حتی خودش او را به مستراح می‌برد. هیچ وقت او را تنها نمی‌گذاشت و همیشه در خدمت او بود، به جز شبهای چهارشنبه که به مسجد سهله می‌رفت و در آن شب، به واسطه اعمال این مسجد از خدمت کردن به پدر معذور بود؛ ولی پس از مدتی منصرف شد و دیگر به مسجد سهله نرفت.

از او پرسیدم: چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردی؟ گفت: چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم. شب چهارشنبه چهل‌م رفتیم تا نزدیک غروب به تأخیر افتاد. در آن وقت، به تنهایی بیرون رفتم و با همان وضع به مسیر خود ادامه دادم. کم‌کم مهتاب، مقداری از تاریکی شب را به روشنایی تبدیل کرد. در این هنگام،

شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می‌آید. در دل خود گفتم که این مرد راهزن است و مرا برهنه می‌کند. همین که به من رسید، با زبان عربی پرسید: کجا می‌روی؟ گفتم: مسجد سهله. گفت: چیزی برای خوردن داری؟ جواب دادم: نه. فرمود: دست خود را در جیبت کن. گفتم: در آن چیزی نیست. باز آن سخن را تکرار کرد. دستم را در جیبم کردم، مقداری کشمش یافتم. آن گاه سه مرتبه به من فرمود: «أَوْصِيكَ بِالْعَوْدِ» عود به زبان عربی بیابان نشین، پدر پیر را می‌گویند؛ یعنی سفارش می‌کنم تو را به پدر پیرت.

بعد از این سخن، آن شخص ناگهان از نظرم ناپدید شد. فهمیدم که او حضرت مهدی علیها السلام بود و دانستم که آن حضرت علیها السلام به ترک خدمت پدرم، حتی در شب چهارشنبه راضی نیست. از این رو، دیگر به مسجد سهله نرفتم و این کار را ترک کردم.» 23

5. دعا:

در سوره اسراء به دعا کردن برای پدر و مادر امر شده است: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛ 24 «و بگو: پروردگارا! بر آنها [والدین] رحم کن، همان طور که مرا در خردسالی ام تربیت کردند.»

طبق این آیه انسان نباید تنها به رحمت و مهربانی خود نسبت به پدر و مادر اکتفا کند؛ بلکه باید رحمت و واسع الهی را برای آنها طلب کند. نکته در خور توجه این که انسان به تنهایی یارای جبران مشقتها، خدمات و حقوق پدر و به موازات او مادر را ندارد و باید از نیروی عظیم الهی استمداد جوید.

در قرآن کریم، الگوهای زیادی از انبیای الهی به چشم می‌خورد که در نیایشهایشان به یاد پدر بوده اند. از جمله حضرت ابراهیم خلیل علیها السلام، به درگاه خداوند چنین دعای کند:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ 25 پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود، ببخش و بیامرز!»

حضرت نوح علیها السلام برای چند نفر طلب آمرزش می‌کند: اول برای خودش که مبادا قصور و ترک اولایی از او سر زده باشد [چون انبیای الهی علیهم السلام معصوم بودند] و دوم برای پدر و مادرش به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان و سپس برای مؤمنان و عرضه می‌دارد:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا»؛ 26 «پروردگارا! مرا بیامرز و همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند.»

در روایات علاوه بر حقوق فوق، به موارد جزئی تری نیز اشاره شده است، مثل روایتی از امام موسی بن جعفر؟ که فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حق پدر بر فرزند سؤال کردند، ایشان جواب داد: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْسِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ»؛ 27 فرزند نباید پدر خود را به نام صدا بزند و در راه رفتن و نشستن بر او سبقت بگیرد و موجب توهین دیگران به او شود.» همچنین با او بلند و پرخاشگرانه سخن نگوید و خدمتگزاری به او را وظیفه ای بزرگ بداند و نیازهای او را برآورده کند. خداوند در قرآن کریم، انفاق به والدین را مقدم بر هر انفاقی می‌داند و می‌فرماید: «[ای پیامبر] از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که می‌بخشید پس به والدین و نزدیکان و... ببخشید.» 28

حقوق پدران معنوی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، در روایات، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیها السلام به عنوان پدران معنوی امت اسلام نام برده شده است. بنابراین همان گونه که پدر، به سبب پدید آوردن

جسم انسان، حقوق بسیاری بر او دارد، آن دو بزرگوار سبب پیدایش هویت دینی و معنوی ما هستند و ما وام دار حقوق عظیم معنوی ایشان هستیم. البته حقوق این پدران معنوی بسیار گسترده تر و پاس داشت آن بسی سخت تر است؛ زیرا سعادت دنیوی و اخروی [که ره آورد اسلام است] دستاورد مجاهدتهای آن عزیزان است. از امیر مؤمنان علیها السلام نقل شده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «وَلَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ مِنْ حَقِّ وَالِدَيْهِمْ؛ 29 همانا حق ما بزرگ تر از حق پدران و مادران آنها است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حق امیرمؤمنان علیها السلام فرمودند: «حَقُّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّاسِ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؛ 30 حق علی علیها السلام بر مردم، مانند حق پدر بر فرزندش است».

همان گونه که بر فرزندان لازم است حقوق پدران خود را رعایت کنند، بر امت نیز لازم، بلکه واجب است که حق امیر المؤمنین علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام را رعایت نمایند. «انس بن مالک» می گوید: «در یک ماه رمضان نزد امیرالمؤمنین علیها السلام نشسته بودم. حضرت علیها السلام، فرزندش امام حسن علیها السلام را صدا زد و فرمود: یا ابا محمد! بالای منبر برو و خدای را زیاد ستایش کن و از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به بهترین وجه یاد کن و آن گاه بگو: «لَعَنَ اللَّهُ وَلِدًا وَعَقَّ أَبَوَيْهِ لَعَنَ اللَّهُ وَلِدًا وَعَقَّ أَبَوَيْهِ، لَعَنَ اللَّهُ عَبْدًا أَبَقَ عَنْ مَوْلِيهِ لَعَنَ اللَّهُ عَمَّا صَلَّتْ عَنِ الرَّاعِي؛ از رحمت خدا دور باد فرزندی که عاق پدر و مادر خود شود. از رحمت خدا دور باد فرزندی که عاق پدر و مادر خود شود. از رحمت خدا دور باد بنده ای که از مولا و سروران خود فرار کند. از رحمت خدا دور باد گوسفندی که از چوپان خود [دور و] گمراه شود».

امام حسن علیها السلام بالای منبر رفت و دستور پدر را اطاعت کرد. مؤمنان گرد او جمع شدند و عرض کردند: یابن امیرالمؤمنین! و یابن بنت رسول الله! کلامت را توضیح بده! حضرت علیها السلام فرمود: جواب را از پدرم امیرمؤمنان علیها السلام بگیرید! مردم نزد حضرت علیها السلام آمدند و پرسیدند: منظور از کلماتی که فرزندت حسن علیها السلام گفت، چیست؟ حضرت علیها السلام فرمود: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم، آن گاه حضرت دست راست خود را بر شانه ام زد و مرا به سینه چسبانید و فرمود: «يَا عَلِيُّ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: آتَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَقَّتَا، قُلْ: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ. قَالَ: آتَا وَ أَنْتَ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَبَقَ عَنَّا، قُلْ: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ. ثُمَّ قَالَ: آتَا وَ أَنْتَ رَاعِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ صَلَّى عَنَّا، قُلْ: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ».

ای علی! گفتم: لبیک ای رسول خدا! فرمود: من و تو پدران این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که عاق ما شود! بگو: آمین! گفتم: آمین. سپس فرمود: من و تو مولا و سرور این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که از ما بگریزد! بگو: آمین! گفتم: آمین. آن گاه فرمود: من و تو [سرپرست و] راهنمای این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که از ما گمراه شود! بگو: آمین! گفتم: آمین».

امیرمؤمنان علیها السلام در ادامه فرمود: شنیدم کس دیگری نیز با ما آمین می گوید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: صدای کیست؟ فرمود: جبرئیل. «31

به هر حال، اهل بیت علیهم السلام به عنوان پدران مردم معرفی شده اند که حق حیات بر گردن شیعیان و پیروان خود دارند.

بزرگان و علمای دینی همواره در حفظ احترام پدران امت پیشرو بوده اند. در احوال مرحوم «مقدّس اردبیلی» می گویند: ایشان سالهای متمادی [بیش از 15 سال] که در نجف بود، به احترام حضرت امیرالمؤمنین علیها السلام پایشان را دراز نکردند؛ بلکه نشسته یا به حال سجده می خوابیدند.

پی نوشت:

1. فرهنگ فارسی، معین، ج1، ص706.
2. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ج1، ص57.
3. معانی الأخبار، ابن بابویه، ص52.
4. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج16، ص406.
5. کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، ج1، ص678.
6. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج53، ص175.
7. تحریر المواعظ العددية، علی مشکینی، ص247.
8. چنین مطالبی مکرر در آیات 36 سورة نساء، 151 سورة انعام، 8 سورة عنکبوت و 15 سورةهای لقمان و احقاف نیز آمده است.
9. اسراء/ 23.
10. المیزان، علامه طباطبایی، ج13، ص79.
11. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج71، ص84.
12. کافی، شیخ کلینی، ج2، ص349.
13. نهج البلاغة، سید رضی، حکمت 399.
14. یوسف/ 80.
15. صافات/ 102.
16. عنکبوت/ 8.
17. اسراء/ 23.
18. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج71؛ ص42.
19. اسراء/ 24.
20. عنکبوت/ 8.
21. غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، ج2، ص576.
22. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ج21، ص506.
23. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج2، ص683.
24. اسراء/ 24.
25. ابراهیم/ 41.

. 26 نوح / 28.

. 27 کافی، شیخ کلینی، ج 2، ص 159.

. 28 بقره / 215.

. 29 بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج 36، ص 9.

. 30 روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج 1، ص 128.

. 31 معانی الأخبار، ابن بابویه، ص 118.

منبع: ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی میلغان شماره 153.